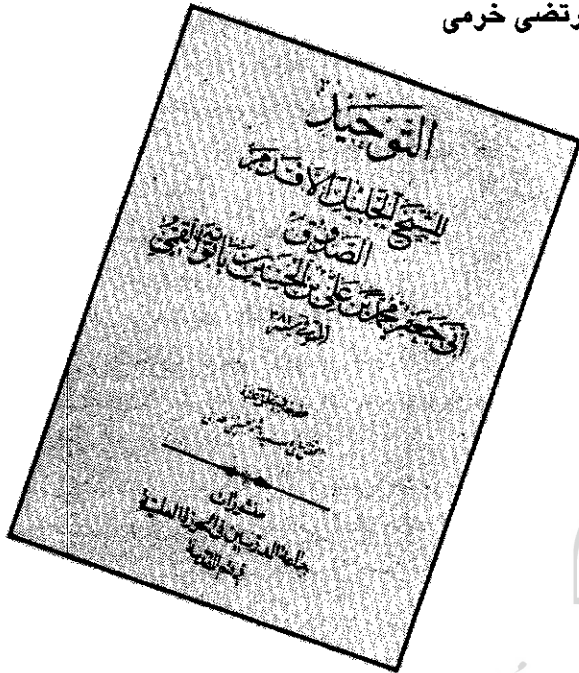


توحید صدوق،

از چند منظر

مرتضی خرمی



التوحيد للشيخ الصدوق (ع). صححه و علق عليه: السيد هاشم الحسيني، مؤسسه النشر الاسلامي، قم، ۵۷۰ص، وزيري.

هشام بن الحكم كوفي، عبدالله بن جعفر الحميري، علي بن ابراهيم قمی صاحب تفسیر، علی بن الحسین بن بابویه القمی والد صدوق، الحسین بن علی بن الحسین بن بابویه القمی برادر صدوق و فضل بن شاذان نیشابوری اشاره کرد.

۱. قال رسول الله (ص): التوحيد ثمن الجنة. امالي طوسي، مجلس ۲۲، حديث ۴.
۲. در برخی روایات، «توحيد» و «عدل» اساس دين شمرده شده اند.
۳. اتدري ما المعرفة؟ اثبات التوحيد اولاً. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۳.
۴. اول الديانة معرفة. بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۸۲.
۵. فاقم وجهك للدين حنيفاً فطرت الله التي فطر الناس عليها. (سوره روم، آیه ۳۰).
۶. واذا اخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم واشهدهم على انفسهم الست بربكم قالوا بلى (سوره اعراف، آیه ۱۷۲)
۷. التعميم حبنا اهل البيت ومولاتنا يسأل الله عز وجل عنه بعد التوحيد والنبوة. (بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۵۰)

توحيد جان ايمان است و بهای بهشت^۱ و یکی از دو اساس دين^۲. و از سویی، معرفت درجه اول اثبات توحيد است^۳ و اين آغاز ديانت است^۴. خداوند متعال، به لطفش، شناسایی اش را مفطور بشر قرار داده^۵ و از آدمی بر اين شناسایی که مقدمه عبادت است، پيمان گرفته است^۶ تا در تمامی ادوار با تذکر حجج الهي بگويد: آیا می توان معبود ديگری را باور داشت؟ و آنگاه کلمه تهليل را با دل بگويد و بر زبان جاری سازد. از طرف ديگر، کمال ايمان تسليم تمامی امور است به رب العالمين و اين تسليم با اطاعت کامل از حجت و ولی خدا صورت می گيرد و اين همان حبل الله است که همه بايد بدان چنگ زنند. پس شرط توحيد، اقرار به ولايت است و بی آن پذيرفته نشود و به همين سبب، اولين سؤال در قيامت، توحيد است و سپس نبوت و ولايت^۷. و به همان دليل، احدی را يارای توصيف خدای متعال نيست؛ جز خود او از طريق سفرای برگزيده اش که آنان نیز مردم را به نقل اکبر رهنمون اند. و اين که اصحاب ائمه و علمای اماميه در اين امر خطير، به حجج ظاهري الهي (ع) رجوع کرده اند، درس آموز ماست که تنها راه دريافت صحيح علوم الهي، رجوع به حاملان علوم نبوی است. شيخ صدوق از زمره کسانی است که به توفيق الهي، موفق به جمع آوری مجموعه ای از کلام نورانی صادره از ناحیه مقدسه این خاندان در خصوص شناخت خداوند و صفات و افعال او شده که اکنون به نام التوحيد در اختيار ماست. البته نبايد اين نکته را از نظر دور داشت که توحيد موضوع مهمی در آثار و تألیفات مشايخ حديث شيعه به شمار رفته و از دير باز موضوع بسياری از کتب ایشان قرار گرفته است. نگاهی به تراجم رجال شيعه، نشان می دهد بزرگان و مؤلفان حديث شيعه، قبل از صدوق نیز تألیفاتی در اين موضوع داشته اند که از جمله مشهورترين آنها می توان به افرادی چون ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی الأشعری، محمد بن ابی عمير، محمد بن الحسين بن ابی الخطاب، ابو النضر عیاشی صاحب تفسیر،

تلفیق یا جدا ساختن باب ۴۳ یا ۴۹ با ابواب قبلی در برخی نسخه ها می باشد. تعداد احادیث کتاب نیز مجموعاً ۵۸۳ حدیث می باشد.

علت تصنیف

شناخت انگیزه و هدف مؤلف از تألیف یک کتاب، انسان را در بررسی شیوه و روش و اسلوب تدوین و تألیف آن یاری داده، ارزیابی دقیق تری از میزان موفقیت او را در دستیابی به هدفش، به دست می دهد؛ خصوصاً اگر مؤلف، خود سبب و انگیزه خویش از تألیف کتابش را بیان کند. مرحوم صدوق از جمله مؤلفانی است که معمولاً علت تصنیف کتاب هایش را در مقدمه آنها به اختصار توضیح داده است. از جمله در «التوحید»، پس از خطبه کتاب و حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت معصومین (ع) می نویسد:

آنچه مرا به تألیف این کتاب واداشت، این بود که مشاهده کردم گروهی از مخالفان ما، شیعه را به اعتقاد به جبر و تشبیه متهم می کنند؛ چرا که در کتاب هایشان اخباری می یابند که تفسیرش را نمی دانند و معانیش را نمی فهمند و آن را با قرآن مقابله و مقایسه نمی کنند و لذا مذهب ما را نزد جاهلان و ارونه جلوه داده و ایشان را از راه خدا باز می دارند و به انکار اولیای الهی و امی دارند. لذا با تصنیف این کتاب در توحید و نفی تشبیه و جبر به خدای تعالی تقرب جستم.

مطالعه ابواب و احادیث مطرح شده در کتاب، نشان می دهد که مرحوم صدوق به نحو مطلوبی در تحقق این هدف، موفق شده و توانسته است احادیث گرانقدری از رسول اکرم و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در باب توحید و شناخت اسماء و صفات و افعال باری تعالی و بسیاری از مباحث حکمی و کلامی جمع آوری و تنظیم نماید تا بدین وسیله از کیان تشیع دفاع و عقیده صحیح شیعی را در خصوص مسأله حیاتی «توحید» تبیین کند.

استماع حدیث

یکی از نقاط قوت کتاب های مرحوم شیخ صدوق، ذکر مکان استماع حدیث از شیخ حدیث است. این مطلب ضمن آنکه در تشخیص موقعیت ها و مکان های مسافرت وی به اقصا نقاط بلاد

۸. الزریعه، ج ۴، ص ۴۸۲، شماره ۲۱۵۴.

۹. تاکنون سه جلد از این کتاب توسط دکتر نجفقلی حبیبی تحقیق، تصحیح و چاپ شده است.

۱۰. ر. ک: المعجم المفهرس لالفاظ احادیث کتاب التوحید، مقدمه.

توحید صدوق

این کتاب یکی از تصنیفات مهم مرحوم صدوق است که در میان تألیفات اهل علم و حدیث، هیچ کتابی به جامعیت مطالب آن در زمینه اسماء و صفات و افعال باری تعالی یافت نمی شود؛ ضمن آنکه بسیاری از احادیث آن در سایر کتب معتبر حدیث با اسناد متعدد نقل شده است. علامه مجلسی در مقدمه بحار الانوار، آن را جزو کتب شیخ صدوق بر شمرده و صحت انتساب آن را به وی تصدیق کرده، تصریح می کند که نسخه های تصحیح شده ای از آن را در اختیار دارد.

شروع کتاب

صاحب الذریعه چهار شرح بر توحید صدوق نام برده است:^۸
 ۱. شرح حکیم قاضی سعید قمی شاگرد فیض کاشانی؛ که شرح مبسوط و لطیفی حاوی مطالب حکمت آمیز و عرفانی و کلامی بر توحید صدوق می باشد و مؤلف، سال ۱۰۹۹ ق از آن فراغت یافته است.^۹

۲. شرح سید نعمت الله شوشتری (م ۱۱۱۲ ق) موسوم به «انس التوحید فی شرح التوحید».

۳. شرح فارسی محقق سبزواری.

۴. شرح امیر محمد علی نائب الصداره قم.

علاوه بر این ها دو نسخه خطی از شرح توحید صدوق در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که متعلق به دو تن از شاگردان فیض کاشانی به نام های سید محمد خلیل بن رکن الدین مسعود بن سید محمد تقی حسینی کاشانی و محمد بن شمس الدین محمد اصطهباناتی شیرازی می باشد.^{۱۰}

چاپ های کتاب

توحید صدوق تاکنون چهار مرتبه به چاپ رسیده است:

۱. تهران، چاپ سنگی به سال ۱۲۸۵ ق.

۲. بمبئی، چاپ سنگی به سال ۱۳۲۱ ق.

۳. تهران، چاپ حروفی به سال ۱۳۷۵ ق.

۴. قم، چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با تصحیح و

تعلیق سید هاشم حسینی طهرانی.

تعداد احادیث و ابواب کتاب

تعداد ابواب کتاب، ۶۶ یا ۶۷ باب است و این اختلاف ناشی از

اسلامی آن روزگار، سودمند و آرامش بخش است، می تواند به نوع اندیشه ها و نگرش حدیثی محدثان شیعه و سنی در مناطق مختلف بلاد اسلامی کمک شایانی نماید. از جمله در کتاب توحید، موارد فراوانی وجود دارد که شیخ به مکان استماع حدیث تصریح نموده است. از جمله این مناطق، می توان به بلخ،^{۱۱} سرخس،^{۱۲} کوفه،^{۱۳} نیشابور^{۱۴} و بغداد^{۱۵} اشاره کرد.

راویان عامی و مجهول

صدوق (ره) همانند بسیاری از محدثان متقدم شیعه، بیشتر از سند، به متن حدیث توجه داشته است. بدین رو در اسناد روایات وی، افراد زیادی از رجال عامه و یا افراد مجهول و مهمل دیده می شوند و لذا حدیث، اصطلاحاً در زمره احادیث صحیح قرار نمی گیرد؛ ولی شامه متضلعین در این فن، بوی صحت را از متن آنان استشمام می کند. از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. باب ۱ حدیث ۱۵؛ که در سند آن نام افرادی چون مخرمه بن بکیر بن عبدالله بن الاشج دیده می شود.^{۱۶}
۲. باب ۱ حدیث ۳۱ و باب ۲ حدیث ۳۵؛ که سند آن از طریق عکرمة بن ابن عباس متصل می شود.
۳. باب ۲۹ حدیث ۱۱ و باب ۶۲ حدیث ۲؛ که سند از طریق ابوهریره به پیامبر اکرم (ص) می رسد.
۴. باب ۵۳ حدیث ۱۰ و باب ۵۵ حدیث ۱۰؛ که عبدالله بن عمر از رسول اکرم (ص) روایت کرده است.
۵. باب ۶۲ حدیث ۱؛ که انس بن مالک از رسول اکرم (ص) نقل کرده است.

همچنین برخی احادیث کتاب در منابع عامه نیز نقل شده است؛ از جمله: باب ۱ حدیث ۲۹ و ۳۰.^{۱۷}

حدیث مرفوع

برخی احادیث در توحید صدوق به سند مرفوع آمده اند؛ ولی عموماً متن صحیحی دارند که ذیلاً به آنها اشاره می کنیم:

۱. باب ۲، حدیث ۵؛ که حدیثی است از امام مجتبی (ع) در توصیف حق تعالی.
۲. باب ۵، حدیث ۱؛ که تعریف جامع و مختصری از توحید و عدل به فرموده امام صادق (ع) می باشد.
۳. باب ۶، حدیث ۲؛ پاسخ امام هادی (ع) به ابهام یکی از راویان در مورد عقیده هشام بن الحکم و هشام بن سالم. جالب آنکه صدوق همین حدیث را در «امالی» با سند متصل نقل کرده است.
۴. باب ۲۶، حدیث ۲؛ توضیح امام صادق (ع) درباره معنای خشود و خشم خدای متعال.

۵. باب ۴۰، حدیث ۲؛ از امام سجاد (ع) درباره توحید. علی رغم رفع سند، سلسله راویان آن، همگی از اجلاء اصحاب شیعه به شمار می روند.

۶. باب ۴۱، حدیث ۲؛ پاسخ امیرالمؤمنین (ع) به این سؤال که خدای خود را چگونه شناخته است؟

۷. باب ۴۲، حدیث ۶؛ مباحثه طولانی امام صادق (ع) با ابن ابی العوجاء. قابل توجه آنکه صدوق این روایت را با یک واسطه از مرحوم کلینی نقل می کند که او این قسمت از مکالمه امام (ع) و ابن ابی العوجاء را به صورت مرفوع در کتاب خویش نقل کرده است.

۸. باب ۵۸، حدیث ۱؛ پاسخ امام صادق (ع) به سؤالی پیرامون چگونگی شقاوت تبهکاران. همانند حدیث قبلی، این حدیث نیز با یک واسطه از مرحوم کلینی نقل شده که به همین صورت مرفوعاً از امام صادق (ع) روایت کرده است.

ملاحظه می کنیم که عموماً این احادیث متن صحیح و قابل اعتمادی داشته و حتی بعضاً از غرر روایات به شمار می آیند و این تئوری گذشته را بیش از پیش ثابت می کند که: محدثان متقدم شیعه اگر متن حدیث را صحیح و مطابق اصول تشخیص می دادند، علی رغم برخی ضعف های جزئی در سند، از نقل آن صرف نظر نمی کردند.

مضمون عجیب حدیث

برخی از احادیثی که مرحوم صدوق در «التوحید» نقل کرده، از مضمون عجیب و غریبی برخوردارند. البته ممکن است بتوان

۱۱. باب ۱، حدیث ۲۸؛ باب ۲، حدیث ۲۴؛ باب ۲۸، حدیث ۱۷؛ باب ۶۰، حدیث ۲۳؛ باب ۶۲، شماره ۱؛ باب ۵، حدیث ۱.
۱۲. باب ۱، حدیث ۱۵؛ باب ۶۳، حدیث ۲۷.
۱۳. باب ۳۲، حدیث ۱.
۱۴. باب ۱، حدیث ۱۷؛ باب ۶۰، حدیث ۲۲؛ باب ۶۳، حدیث ۴؛ باب ۴۵، حدیث ۱؛ باب ۵۶، حدیث ۲؛ باب ۶۰، حدیث ۲۵؛ باب ۱، حدیث ۲۲؛ باب ۲، حدیث ۳۳؛ باب ۳۵، حدیث ۴؛ باب ۳۶، حدیث ۶.
۱۵. باب ۱۵، حدیث ۳.
۱۶. از راویان عامه که از پدرش و عامر بن عبدالله بن زبیر بن العوام روایت کرده است. وی محدث نامداری نیست و مجموع روایات او در صحاح ستة و مسند احمد تنها به ۳۹ حدیث می رسد.
۱۷. مسند احمد بن حنبل، مسند العشرة المبشرین بالجنة، شماره ۴۳۴ و ۴۶۷.

مؤلف، در فصول مختلف تکرار شده اند. این تکرار - که نه تنها از نقاط ضعف کتاب به شمار نمی رود، بلکه تسلط و دقت مؤلف را می رساند - در موارد زیر به چشم می خورد:

۱. باب ۱ «ثواب الموحّدين» حدیث ۲۴ و باب ۶۳ «الامر والنهی والوعد والوعید» حدیث ۹.

موضوع حدیث عبارت است از بشارت جبرئیل به امت پیامبر اکرم (ص) مبنی بر اینکه اگر برای خداوند متعال شریکی قائل نشوند، وارد بهشت می شوند، حتی اگر مرتکب گناهان کبیره شده باشند. البته صدوق در هر دو موضع، حدیث را توجیه کرده است.

۲. حدیث ۱ از باب ۳۶ «الردّ علی الثنویة والزنادقة» روایت مفصلی است که بخشی از آن به عنوان حدیث ۲ از باب ۷ «أنه تبارک وتعالی شیء» و بخشی دیگر به عنوان حدیث ۱۰ از باب ۱۱ «صفات الذات و صفات الافعال» و بخشی دیگر به عنوان حدیث ۳ از باب ۲۶ «معنی رضاه عزّوجلّ و سخطه» آمده است. این امر دقت و جامع نگری صدوق را می رساند که سعی کرده به تناسب هر موضوع، حتی الامکان تمام احادیث مربوطه را گردآوری کند.

۳. حدیث ذعلب در باب ۴۳ دوبار با سندها و متون مختلف و با همین عنوان و نقل پرشش شخصی به نام «ذعلب» از امیر المؤمنین (ع) آمده است.

۴. حدیث ۱۸ و ۱۹ از باب ۱۱ «صفات الذات و صفات الافعال» به تناسب موضوع و به ترتیب عیناً در شماره های ۱ و ۸ از باب ۵۵ «المشیئة والارادة» آمده است.

ب. تکرار در سایر کتب صدوق

استدراک تمام موارد تکرار حدیث در مجموعه کتاب های صدوق کار دشواری است؛ اما اجمالاً اینکه وی بسیاری از روایات را به تناسب موضوع بحث، در کتاب های خویش تکرار و حتی در مواردی به این مسئله تصریح نموده است. در این قسمت، به نمونه هایی از تکرار احادیث «التوحید» در سایر کتب صدوق اشاره می کنیم:

۱. باب ۱، حدیث ۱۶ در «امالی» مجلس ۱۳، حدیث ۶ و «معانی الاخبار» باب «معنی القول الصالح والعمل الصالح». در وجه تکرار حدیث فوق باید گفت: این حدیث از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «هر که روزه اش را با «قول صالح» یا «عمل صالح» به پایان برد، خداوند روزه اش را می پذیرد. از آن حضرت سؤال شد: قول صالح چیست؟ فرمود: «قول صالح»، شهادت به یگانگی خداوند و «عمل صالح»، اخراج زکات فطره است.»

مرحوم صدوق این حدیث را در کتاب «التوحید» در باب ثواب و پاداش موحّدان و در کتاب «امالی» به تناسب ایام در روز

توجهات فلسفی و عرفانی برای این گونه روایات پیدا کرد، ولی قدر مسلم این است که قبول ظاهر الفاظ حدیث در این موارد، کمی مشکل است. ما در این قسمت، بدون قضاوتی در مورد صحت و سقم حدیث و یا توجیه آن، به نقل پاره ای از این گونه احادیث می پردازیم:

۱. باب ۱، حدیث ۲۰:

در این حدیث که همانند دو حدیث قبلی با سندی مشابه شماره ۱۷ نقل شده است، پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «خدای عزّوجلّ را عمودی است از یاقوت سرخ که ابتدایش زیر عرش و انتهایش بر پشت ماهی در زمین هفتم قرار دارد. هنگامی که بنده ای گوید: «لا اله الا الله» عرش می لرزد و آن عمود و ماهی به حرکت درمی آیند! خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ای عرش من! ساکن باش. عرش می گوید: چگونه ساکن شوم در حالی که تو گوینده این جمله را نیامرزیده ای؟ پس خداوند سبحان می فرماید: ای ساکنان آسمان های من! شاهد باشید که من گوینده آن را آمرزیدم.»

۲. باب ۲۹، حدیث ۱۴:

در این حدیث که با سند عامی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده، ثواب بسیار فراوانی برای چند جمله دعا ذکر گردیده که تعجب برانگیز است. مانند اینکه: وقتی بنده بگوید: «یا حسن التّجاوز» خدا از او درگذرد، حتی از گناهان کبیره ای چون سرقت و شرب خمر!

۳. باب ۳۸، حدیث ۱:

این حدیث طولانی که در بیان عظمت الهی از رسول اکرم (ص) نقل شده، نیاز به تفسیر و توجیه دارد و در برخی فرازها کمی غریب به نظر می رسد.

۴. باب ۳۸، حدیث ۴:

این حدیث نیز با سند عامی از ابن عباس از پیامبر اکرم (ص) نقل شده و مضمونی عجیب دارد.

نکته مهم در این قسمت آنکه مرحوم صدوق در این موارد، توضیح و تزییل خاصی ندارد و گویا مضمون حدیث را به دلیل صحت سند یا توجیه عقلایی متن پذیرفته است!

تکرار حدیث

الف. تکرار در «التوحید»

برخی از احادیث کتاب، به تناسب موضوع و به تشخیص

اول ماه مبارک رمضان و در کتاب «معانی الاخبار» تحت عنوان معنای قول صالح و جهت تعیین مصداق آن نقل کرده است.

۲. باب ۲، حدیث ۲ در «عیون اخبار الرضا (ع)» باب ۱۱، حدیث ۵۱. خطبه امام رضا (ع) در توحید.

۳. باب ۲، حدیث ۲۸ در «عیون اخبار الرضا (ع)» باب ۱۵، حدیث ۱.

مرحوم صدوق این حدیث را در «التوحید» به میزان نیاز بحث نقل کرده و در پایان، متن کامل آن را به کتاب «عیون» ارجاع می دهد.

۴. باب ۸، حدیث ۲۴ و باب ۹، حدیث ۱۴ در همان کتاب و همان موضع.

در واقع، حدیث مشتمل بر گفتگو و سؤالات طولانی مأمون از امام رضا (ع) راجع به عصمت انبیای الهی است که در کتاب العیون به طور کامل و در التوحید به تناسب موضوع باب، بخش هایی از آن انتخاب و نقل شده است. نکته جالب توجه آنکه مرحوم صدوق (ره) در پایان حدیث در کتاب «العیون»، آن را به سبب وجود «علی بن محمد بن الجهم» در سند، به سبب بغض و عداوتش با اهل بیت (ع) غریب و بعید می شمرد!

۵. باب ۱، حدیث ۲۹ در «امالی» مجلس ۶۱، حدیث ۷. این حدیث در واقع روایت تفسیری ذیل آیه ۶۰ سوره رحمن است که پاداش موحدان را «بهشت» معرفی می کند.

۶. باب ۲۶ «معنی رضی الله و سخطه» احادیث ۱ تا ۳۱ در معانی الاخبار با همین عنوان باب. در واقع این باب در «التوحید»، فقط یک حدیث بیشتر از باب مشابه در «معانی الاخبار» دارد.

۷. باب ۵ معنی «التوحید و العدل» حدیث ۱ در «معانی الاخبار» با همین عنوان باب حدیث ۲.

۸. باب ۴۵ معنی «سبحان الله» حدیث ۱ تا ۳ در «معانی الاخبار» با همین عنوان باب و همین تعداد حدیث و فقط با جایجایی مکان احادیث.

۹. باب ۴۶ معنی «الله اکبر» حدیث ۱ و ۲ در «معانی الاخبار» با همین عنوان باب و همین احادیث و فقط جایجایی مکان احادیث.

۱۰. باب ۴۷ معنی «الاول والاخر» حدیث ۱ در «معانی الاخبار» با همین عنوان باب که فقط همین حدیث را در بردارد.

۱۱. باب ۷ «انه تبارک و تعالی شیء» حدیث ۱ و ۲ در «معانی الاخبار» با همین عنوان باب که فقط همین دو حدیث را در بردارد.

۱۲. باب ۴ «تفسیر قل هو الله احد» حدیث ۷ و ۱۰ در «معانی الاخبار» باب «معنی الصمد» حدیث ۱ و ۲.

نام بردن از سایر کتب

همان طور که در قسمت قبلی گفته شد، مرحوم صدوق به تکرار

برخی احادیث در سایر کتب خویش، تصریح نموده و این مطلب تقریباً در تمام کتب وی دیده می شود. حسن این شیوه آن است که صحت انتساب برخی کتب به مؤلف را تأیید و شک و تردید راجع به این انتساب را - علی رغم در دسترس نبودن کتاب - بر طرف می سازد. کتاب هایی که مرحوم صدوق در «التوحید» از آنها نام برده، بدین قرار است:

کتاب «تفسیر القرآن»؛ ۱۸ کتاب «العظمة»؛ ۱۹ کتاب «عیون اخبار الرضا (ع)»؛ ۲۰ کتاب «النبوة»؛ ۲۱ کتاب «الدلائل والمعجزات»؛ ۲۲ کتاب «مقتل الحسين (ع)»؛ ۲۳ کتاب «الخصال»؛ ۲۴

انتخاب موضع حاجت از حدیث

در «التوحید» مواردی وجود دارد که صدوق تنها مقدار مورد نیاز حدیث را به تناسب موضوع بحث نقل کرده و در واقع حدیث را تقطیع نموده است. البته این تقطیع حدیث، در اغلب موارد، مضر به معنای کلی حدیث نیست؛ علاوه بر آنکه معمولاً حدیث را به طور کامل در کتاب های دیگر خویش نقل کرده و بعضاً به آنها ارجاع نیز داده است. اما در موارد زیر، مرحوم صدوق تنها بخشی از حدیث را نقل کرده و ارجاعی به سایر کتب نداده است:

۱. باب ۲، حدیث ۳۴؛ خطبه طولانی امیرالمؤمنین (ع) در مسجد جامع کوفه.

۲. باب ۲۸، حدیث ۱۶؛ حدیث طولانی پرسش های جاثلیق نصرانی از امام علی (ع) که مرحوم صدوق در چند باب، بخش هایی از آن را نقل کرده است.

۳. باب ۶۳، حدیث ۴.

مقایسه با «کافی»

از جمله موارد مهمی که به پذیرش و تأیید احادیث «التوحید» کمک می کند، وجود برخی از این احادیث در منابع دیگر شیعی خصوصاً

۱۸. باب ۲، حدیث ۱۰.

۱۹. باب ۳۸، حدیث ۱۱.

۲۰. باب ۲، حدیث ۲۸ و باب ۸، حدیث ۲۴.

۲۱. باب ۴۱، حدیث ۴ و باب ۴۸، حدیث ۳.

۲۲. باب ۶۰، حدیث ۵.

۲۳. باب ۶۰، حدیث ۳۲.

۲۴. باب ۶۳، حدیث ۵.

شماره ۲ - که پاسخ امام صادق (ع) به زندیق را شامل می شود - در کافی به طور مبسوط و کامل نقل شده است .

- ۸ . باب ۴۰ ، حدیث ۱ در کافی باب «ادنی المعرفة» حدیث ۱ .
- ۹ . باب ۴۱ موسوم به «باب انه عزوجل لا یعرف الا به» نه حدیث دارد که سه حدیث اول آن در کافی باب «انه لا یعرف الا به» عیناً آمده و مرحوم کلینی ذیل حدیث اول ، به شرح آن پرداخته است . جالب آنکه صدوق (ره) همین توضیحات کلینی را عیناً با شماره ۵ نقل کرده است .
- ۱۰ . باب ۹ ، حدیث ۱ در کافی باب «حدوث العالم» حدیث ۴ مباحثه امام صادق (ع) با ابوشاکر دیصانی .
- ۱۱ . باب ۱۲ ، حدیث ۳ و ۶ و ۸ در کافی باب «نوادر التوحید» به ترتیب شماره های ۲ و ۳ و ۵ .
- ۱۲ . باب ۲۶ ، حدیث ۲ در کافی باب «نوادر التوحید» حدیث ۷ ؛ ضمن اینکه حدیث در «التوحید» ، به طور مرفوع و در کافی به طور مستند نقل شده است .
- ۱۳ . باب ۲۶ ، حدیث ۱ در کافی باب «باب الارادة» حدیث ۵ .
- ۱۴ . باب ۲۹ ، حدیث ۲ در کافی باب «باب آخر و هو من الباب الاول» حدیث ۲ . جالب آنکه در سند روایت در «التوحید» ، نام «محمد بن یعقوب الكلینی» دیده می شود و سند ، متصل است ، ولی همین حدیث در کافی ، به طور مرسل نقل شده است !
- ۱۵ . باب ۲۹ ، حدیث ۷ در کافی باب «معانی الاسماء واشتقاقها» حدیث ۷ . در «التوحید» ، روایت مستند است ، ولی در کافی ، به طور مرفوع نقل شده !
- ۱۶ . باب ۲۹ ، حدیث ۱۳ در کافی باب «معانی الاسماء» حدیث ۲ . صدوق (ره) با یک واسطه ، حدیث را از کلینی (ره) نقل کرده است .
- ۱۷ . باب ۴۲ ، «اثبات حدوث العالم» حدیث ۴ در کافی باب «حدوث العالم» حدیث یک با اندکی تفاوت در سند .
- ۱۸ . باب ۴۳ ، حدیث شماره ۲ مشهور به حدیث «ذعلب» در کافی باب «جوامع التوحید» شماره ۴ ؛ ضمن اینکه حدیث در کافی مرفوع است و اشعار امیرالمؤمنین (ع) در پایان حدیث را ندارد .
- ۱۹ . باب ۴۹ ، حدیث ۱ در کافی باب «العرش والكرسى» حدیث ۷ .
- ۲۰ . باب ۵۴ ، موسوم به «باب البدأ» ۱۱ حدیث دارد که ۹ حدیث اول آن عیناً و البته با ترتیب مختلف ، در کافی باب «البدأ» آمده است . در برخی از این موارد ، نام «کلینی» در سلسله رجال «صدوق» قرار دارد .
- ۲۱ . باب ۵۵ «المشيئة والارادة» حدیث ۹ در کافی همین عنوان باب حدیث ۵ .
- ۲۲ . باب ۵۸ «السعادة والشقاوة» احادیث ۱ و ۴ و ۵ در کافی

در کتب متقدم نظیر «کافی» است . ضمن اینکه این مطلب تقارب و یا تقابل افکار مکتب قم و بغداد را تا حدی نشان می دهد . با سیری در احادیث «التوحید» ، ملاحظه می کنیم که تعداد قابل توجهی از این احادیث ، در «کافی» نقل شده اند . از جمله :

- ۱ . باب ۲ ، حدیث ۳ ؛ در «کافی» باب «جوامع التوحید» حدیث ۱ ؛ خطبه امیرالمؤمنین (ع) در ترغیب مردم برای جنگ با معاویه برای مرتبه دوم . قابل توجه اینکه صدوق (ره) حدیث را با دو سند متصل نقل کرده ، ولی حدیث در «کافی» مرفوع است ! نکته دیگر اینکه خطبه دلنشین امیرالمؤمنین (ع) توجه کلینی را برانگیخته است ؛ به گونه ای که پس از تمجید سخنان حضرت ، به شرح برخی از فقرات آن می پردازد .
- ۲ . باب ۲ ، حدیث ۱ ؛ در «کافی» باب «جوامع التوحید» حدیث ۷ ؛ خطبه نسبتاً طولانی امیرالمؤمنین (ع) که حارث اعور آن را نگاشته و از روی نوشته اش برای راوی بعدی ، املاء نموده است . صدوق و کلینی هر دو این جزئیات را نقل کرده اند .
- ۳ . باب ۲ ، حدیث ۱۸ ؛ در کافی باب «جوامع التوحید» حدیث ۳ که البته فقط بخشی از حدیث بوده و با سندی دیگر نقل شده است .
- ۴ . باب ۳ ، حدیث ۱ ؛ در کافی باب «معانی الاسماء» حدیث ۱۲ با سند و متنی تقریباً مشابه . البته اختلاف سند خصوصاً در طبقات اول نزد صدوق و کلینی امری طبیعی است و اختلاف الفاظ حدیث هم احیاناً به خاطر نقل به معنای آن توسط راویان می باشد .
- ۵ . باب ۴ ، حدیث ۹ و ۱۰ در کافی باب «تأویل الصمد» حدیث ۱ و ۲ . نکته جالب توجه آنکه در حدیث شماره ۱۰ ، نام «محمد بن یعقوب (الکلینی)» در سلسله سند صدوق (ره) قرار دارد که نشان می دهد وی از کتاب «کلینی» استفاده برده است . همچنین کلینی ذیل دومین حدیث ، بیان نسبتاً مبسوطی در تبیین بیشتر آن و نفی عقیده مشبهه دارد .
- ۶ . باب ۶ «التوحید» موسوم به «باب انه عزوجل لیس بجسم ولا صورة» بیست حدیث دارد که هشت حدیث اول آن ، عیناً در کافی «باب النهی عن الجسم والصورة» نقل شده است .
- ۷ . باب ۷ «التوحید» موسوم به «باب انه تبارک و تعالی شیء» هشت حدیث دارد که هفت حدیث اول آن ، عیناً در کافی باب «اطلاق القول بأنه شیء» نقل شده با این تفاوت که حدیث

با همین عنوان باب به ترتیب شماره‌های ۲ و ۳ و ۱۰ این باب در «کافی» فقط سه حدیث دارد.

۲۳. باب ۵۹ موسوم به «نفی الجبر والتفویض» دوازده حدیث دارد که از آن میان، شش حدیث در کافی باب «الجبر والقدر والامرین» آمده است.

۲۴. باب ۵۶، حدیث ۳ و ۷ در کافی باب «الاستطاعة» به ترتیب شماره‌های ۴ و ۱.

۲۵. باب ۵۷، موسوم به «الابتلاء والاختیار» سه حدیث دارد که دو حدیث آن (شماره‌های ۲ و ۳) در کافی تحت همین عنوان باب آمده است.

۲۶. باب ۴۵، حدیث ۲ و ۳ در کافی حدیث ۱۰ و ۱۱.

۲۷. باب ۴۶، حدیث ۱ و ۲ در کافی حدیث ۸ و ۹.

خطبه‌های توحیدی امیرالمؤمنین (ع)

یکی از امتیازات «التوحید»، نقل خطبه‌های توحیدی ائمه (ع) خصوصاً امیرالمؤمنین (ع) است که بعضاً به طور کامل و یا بخشی از آن، توسط مرحوم سید رضی در نهج البلاغه گردآوری شده و برخی نیز در نهج البلاغه نیامده است. این خطبه‌ها عبارتند از:

۱. باب ۲، حدیث ۱.

۲. باب ۲، حدیث ۳؛ خطبه امیرالمؤمنین (ع) در ترغیب مردم به جنگ با معاویه برای مرتبه دوم.

۳. باب ۲، حدیث ۱۳؛ خطبه موسوم به «اشباح» در نهج البلاغه با اندکی اختلاف و زیادتى.

۴. باب ۲، حدیث ۲۶؛ خطبه امیرالمؤمنین (ع) در مسجد کوفه به نقل از حضرت رضا (ع).

۵. باب ۲، حدیث ۲۷؛ خطبه امیرالمؤمنین (ع) هفت روز پس از رحلت رسول اکرم (ص) و زمانی که از جمع آوری قرآن کریم فراغت حاصل نموده بود.

۶. باب ۲، حدیث ۳۴؛ خطبه امیرالمؤمنین (ع) در مسجد جامع کوفه در پاسخ به مردیمنی که صدوق (ره) فقط بخشی از این خطبه طولانی را آورده است.

۷. باب ۳۸، حدیث ۳؛ خطبه امیرالمؤمنین (ع) در بیان عظمت الهی که زیدبن وهب آن را نقل کرده است.

۸. باب ۴۳، حدیث ۲ مشهور به حدیث «ذعلب» که امیرالمؤمنین (ع) به هنگام ایراد خطبه در مسجد کوفه و در پاسخ به سؤال فردی به نام «ذعلب» بیان فرموده است.

۹. باب ۴۴، حدیث ۲ مشهور به حدیث «سبخت یهودی» که در واقع بخشی از خطبه شریف امیرالمؤمنین (ع) راجع به اسلام آوردن وی می باشد.

۱۰. باب ۲۲، حدیث ۲؛ بخشی از خطبه امیرالمؤمنین (ع).
۱۱. باب ۲، حدیث ۴؛ خطبه رسول اکرم (ص) به نقل از امام باقر (ع).

۱۲. باب ۲، حدیث ۲؛ خطبه امام رضا (ع) در توحید در حضور مأمون.

روایت تفسیری

شیخ صدوق (ره) ابوابی از کتاب «التوحید» را به نقل روایات تفسیری در خصوص آیاتی که شبهات و سؤالاتی را احیاناً در ذهن خواننده القاء می کند، اختصاص داده است. علاوه بر آن، در برخی موارد، به تناسب موضوع، روایاتی در تبیین معنای آیه‌ای از قرآن نقل کرده است. نگاهی به فهرست عناوین ابواب کتاب «التوحید» و روایات تفسیری نقل شده ذیل ابواب مورد بحث، نشان می دهد که مرحوم صدوق آیاتی از قرآن را مورد توجه قرار داده که شائبه تشبیه را به ذهن خواننده متبادر ساخته و در واقع از آیات متشابهات به شمار می رود. وی کوشیده با استفاده از روایات تفسیری اهل بیت (ع) معنای روشن تری از آیه به دست دهد تا شائبه‌های احتمالی مرتفع گردد و در این راه، گاه لازم دانسته بیاناتی از خود، ذیل روایت مربوطه، اضافه نماید که در قسمت‌های بعدی بدان خواهیم پرداخت. عناوین ابواب مربوط به روایات تفسیری در «التوحید» صدوق، از این قرارند:

۱. باب ۱۲: «باب تفسیر قول الله عزوجل: «کل شیء هالک الا وجهه»^{۲۵}

در این باب، ۱۱ روایت نقل شده که از این تعداد، ۵ حدیث مستقیماً در رابطه با تفسیر آیه و بیان مصداق «وجه الله» از قول ائمه هدی (ع) بوده و بقیه به نوعی با مفهوم «وجه خدا» مرتبطند. ضمناً صدوق (ره) ذیل حدیث شماره ۱۰، تعریضی به مشبهه دارد و برداشت نادرست ایشان را از روایت نکوهش می کند.

۲. باب ۱۳: «باب تفسیر قول الله عزوجل: «یا ابلیس ما منعك ان تسجد لما خلقت بيدي»^{۲۶}

ذیل این آیه شریفه، دو روایت نقل شده که هر دو واژه «ید» را قوت و قدرت و نعمت معنی کرده اند. ضمناً مرحوم صدوق (ره) در پایان این باب، نحوه قرائت و وقف بر کلمات این آیات را از طریق مشایخ شیعه نیشابور از ائمه (ع) نقل می کند و بدین گونه، معنای خاصی از آیه استنتاج می نماید.

۱۲ . باب ۲۷ : باب معنی قوله عزوجل: «و نفختُ فيه من رُوحی»^{۳۹} با ۶ حدیث که ۴ حدیث آن مستقیماً به تفسیر این بخش از آیه شریفه می پردازد و دو حدیث دیگر پیرامون مفهوم «روح» آمده است .

۱۳ . باب ۴۸ : باب معنی قول الله عزوجل: «الرَّحْمَنُ عَلی العرش استوی»^{۴۰} که ۹ حدیث ذیل آن نقل شده و چهار حدیث آن مستقیماً در رابطه با آیه شریفه می باشد .

۱۴ . باب ۴۹ : باب معنی قوله عزوجل: «وكان عرشه علی الماء»^{۴۱} با دو حدیث در تفسیر این قسمت از آیه شریفه .

۱۵ . باب ۵۲ : باب معنی قول الله عزوجل: «وسع کرسیه السموات والارض»^{۴۲} که هر پنج حدیث آن، پاسخ امام صادق (ع) به سؤال اصحاب پیرامون تفسیر آیه شریفه می باشد .

همان طوری که اشاره شد، هر آنچه شبهه «تشبیه» و «تجسیم» را به ذهن متبادر سازد، به شیوه ای عالمانه و با نقل روایات تفسیری از اهل بیت (ع) در توحید صدوق نفی و رد می شود . بدین ترتیب مشخص می شود که خداوند تبارک و تعالی منزله از آن است که همانند بشر صورت، دست و ساق برای او تصور شود یا نور او به نور حسی شبیه باشد یا فراموشی به او دست دهد یا از جایی به جای دیگر نقل مکان کند یا کسی را مورد استهزاء و فریب قرار دهد . همه آیاتی که احیاناً چنین مضمون هایی را مطرح می کنند، تفاسیر صحیحی دارند و صدوق (ره) می خواهد تفسیر صحیح این آیات را از لسان ائمه هدی (ع) در اختیار طالبان حق قرار دهد .

۳ . باب ۱۴ : باب تفسیر قول الله عزوجل: «یوم یُکشفُ عن ساق و یدعون الی السجود»^{۲۷}

در این باب نیز ۳ روایت نقل شده که مجموعاً «کشف ساق» را به معنی کشف حجابی از نور و به سجده افتادن مؤمنان و عدم توانایی کافران و منافقان برای سجده را به خاطر هول و هراس قیامت دانسته اند و خدای متعال را برخلاف برخی روایات اهل سنت، از داشتن ساق پا تنزیه نموده اند و صدوق (ره) نیز در توضیحات خویش ذیل حدیث دوم و سوم، بر این نکته تأکید ورزیده است .

۴ . باب ۱۵ : باب تفسیر قول الله عزوجل: «الله نور السموات والارض ...»^{۲۸}

پنج روایت این باب به تفسیر آیه شریفه نور و بیان مصادیق کلمات آن نظیر: «مشکوة» و «زجاجة» و «مصباح» پرداخته و صدوق (ره) نیز ذیل روایت اول، ضمن نقد اعتقاد مشبهه در تفسیر این آیه، در بیانی طولانی، به تفسیر صحیح آیه می پردازد .

۵ . باب ۱۶ : باب تفسیر قول الله عزوجل: «نسو الله فنیهم»^{۲۹}

۶ . باب ۱۸ : باب تفسیر قول الله عزوجل: «کلا آنها عن ربهم یومئذ لمحجوبون»^{۳۰}

۷ . باب ۱۹ : باب تفسیر قوله عزوجل: «وجاء ربک والملك صفاً صفاً»^{۳۱}

۸ . باب ۲۰ : باب تفسیر قوله عزوجل: «هل یظنون الا ان یاتیهم الله فی ظلل من الغمام والملائکة»^{۳۲}

۹ . باب ۲۱ : باب تفسیر قوله عزوجل: «سخر الله منهم»^{۳۳} و قوله عزوجل: «الله یستهزی بهم»^{۳۴} و قوله عزوجل: «ومکروا ومکر الله والله خیر الماکرین»^{۳۵} و قوله عزوجل: «یخادعون الله وهو خادعهم»^{۳۶}

در هر کدام از این ابواب، یک حدیث از امام رضا (ع) نقل شده که معنی صحیح آیه را مشخص و تفسیر انحرافی و شبهات احتمالی پیرامون مفاهیمی چون: «نسیان»، «رفت و آمد و انتقال» «مسخره و استهزاء و نیرنگ» در مورد پروردگار متعال را رد می کند .

۱۰ . باب ۱۷ : باب تفسیر قوله عزوجل: «والارضُ جمعاً قبضته یوم القیامة والسموات مطویات بیمینه»^{۳۷}

۱۱ . باب ۲۵ : باب معنی قوله تعالی: «و قالت الیهود یدالله مغلولة غلت ایدیهم ولعنوا بما قالوا بل یداهُ مبسوطتان»^{۳۸} که ذیل هر کدام، دو حدیث می کند .

- ۲۵ . سوره قصص، آیه ۸۸ .
- ۲۶ . سوره ص، آیه ۷۵ .
- ۲۷ . سوره قلم، آیه ۴۲ .
- ۲۸ . سوره نور، آیه ۳۵ .
- ۲۹ . سوره توبه، آیه ۶۷ .
- ۳۰ . سوره مطففین، آیه ۱۵ .
- ۳۱ . سوره فجر، آیه ۲۲ .
- ۳۲ . سوره بقره، آیه ۲۱۰ .
- ۳۳ . سوره توبه، آیه ۷۹ .
- ۳۴ . سوره بقره، آیه ۱۵ .
- ۳۵ . سوره آل عمران، آیه ۵۴ .
- ۳۶ . سوره نساء، آیه ۱۴۲ .
- ۳۷ . سوره زمر، آیه ۶۷ .
- ۳۸ . سوره مائده، آیه ۶۴ .
- ۳۹ . سوره حجر، آیه ۲۹ و سوره ص، آیه ۷۲ .
- ۴۰ . سوره طه، آیه ۵ .
- ۴۱ . سوره هود، آیه ۷ .
- ۴۲ . سوره بقره، آیه ۲۵۵ .

علاوه بر اینها، صدوق (ره) در مواردی خود به تفسیر آیاتی از قرآن کریم پرداخته است. از جمله:

۱. باب ۸ ذیل حدیث ۲۲؛ تفسیر آیه ۱۴۳ سوره اعراف. قابل توجه آنکه روایت شماره ۲۲ از ابن عباس نقل شده و موقوف است.

۲. باب ۲۲ ذیل حدیث ۱: تفسیر «عین» در آیات «تجری باعیننا»^{۴۳} و «لتصنع علی عینی»^{۴۴}.

۳. باب ۲۲ ذیل حدیث ۲: تفسیر «جَنبَ اللّٰه» در آیه «یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله»^{۴۵}.

سخنان مؤلف

یکی از امتیازات تألیفات حدیثی صدوق (ره) بیانات و تزییلات وی ذیل احادیث است که نگاه و تفکر و شیوه حدیثی و کلامی وی را تا حدود بسیاری نشان می دهد؛ امری که در تألیفات سایر محدثان متقدم کمتر به چشم می خورد. در میان کتب صدوق (ره)، «التوحید» از جمله کتاب هایی است که بیانات زیادی - حدود ۵۷ مورد - از مؤلف را در خود جای داده است که بعضاً بسیار طولانی و مفصل و برخی کوتاه در حد یک یا چند جمله می باشند. تحلیل تمام این موارد، از حوصله این مقاله خارج است و لذا ضمن تقسیم بیانات مؤلف به سه گروه، از هر یک نمونه هایی آورده و شیوه های حدیثی و کلامی وی را مورد ارزیابی و بررسی قرار می دهیم:

۱. شرح معنای حدیث

اکثر بیانات صدوق (ره) به شرح و توضیح جمله ای از حدیث یا تبیین کلی معنای آن و بعضاً رفع ابهام و شبهه از آن اختصاص یافته است. از آن جمله اند:

۱. باب ۱، حدیث ۲۳؛ ذیل حدیث مشهور سلسله الذهب از حضرت رضا (ع) که در پایان آن، امام (ع) دخول در حصن مستحکم الهی برای ایمنی از عذاب را با جمله «بشروطها و أنا من شروطها» مقید ساخته اند و صدوق (ره) توضیح می دهد که منظور از این «شروط»، اقرار به امامت حضرتش و وجوب اطاعتش بر بندگان است.^{۴۶}

۲. باب ۲، شماره ۱۸؛ ذیل حدیثی نسبتاً طولانی از حضرت رضا (ع) که در آن، امام ضمن پاسخ به سؤالات راوی، اراده الهی را به دو قسم «اراده حتم» و «اراده عزم» تقسیم و نهی آدم و همسرش از «اکل شجره» و داستان «ذبح اسماعیل» را به عنوان دو نمونه از این دو قسم ذکر می فرماید. صدوق (ره) در پایان این روایت، به این قسمت از حدیث شریف اشاره و با استفاده از الفاظ

متن آن، می نویسد: «خداوند تبارک و تعالی آدم و همسرش را از خوردن میوه شجره منع کرد در حالی که می دانست که ایشان از آن خواهند خورد؛ اما خدای تعالی می خواست که بین آن دو و خوردن از درخت، با جبر و اقتدار، حائل نشود؛ آنچنان که با نهی و زجر، حائل شده است و این معنای مشیت است... اگر خداوند متعال می خواست که ایشان را به اجبار از خوردن باز دارد و با این حال از آن می خوردند، در واقع مشیت آدم و حواء بر مشیت الهی غلبه می کرد و این همان است که امام (ع) فرموده است.»

۳. باب ۸، شماره ۲۲؛ ذیل روایت تفسیری از ابن عباس در رابطه با این آیه شریفه که می فرماید: «فلما افاق قال سبحانك ثبت اليك و انا من المسلمين»^{۴۷}.

ابن عباس ذیل این آیه می گوید: «منظور موسی (ع) - که مطابق صدر آیه شریفه، درخواست رؤیت باری تعالی را کرده بود و بر اثر تجلی پروردگار بر کوه، مدهوش شد - آن است که: من از اینکه رؤیت تو را مسألت نمودم، توبه نمودم و من از جمله نخستین کسانی ام که به نادیدنی بودن تو ایمان دارم.» اما گویا صدوق (ره) تفسیر ابن عباس از آیه شریفه را کافی نمی داند و خود در توضیحی مفصل به شرح و تفسیر آیه شریفه می پردازد.

۴. باب ۹، شماره ۳؛ مؤلف ذیل این حدیث و در شرح جمله ای از آن می نویسد: منظور از جمله «وكان اعتماد علی قدرته» این است که: «کاف اعتماد علی ذاته» چرا که قدرت از صفات ذات باری تعالی است.

۵. باب ۹، حدیث ۱۲
در این حدیث شریف، امام رضا (ع) در پاسخ به سؤال راوی، اعتقاد به خلقت اشیاء توسط خداوند با دو قید «بالقدره»

۴۳. سوره قمر، آیه ۱۴.

۴۴. سوره طه، آیه ۳۹.

۴۵. سوره زمر، آیه ۵۶.

۴۶. به نظر می رسد که مقصود کلی امام (ع) از جمله پایانی این حدیث، قرین ساختن مسئله امامت و ولایت با توحید بوده؛ بدین ترتیب که توحید واقعی فقط در سایه سار ولایت اهل بیت (ع) معنا و تجلی می یابد و بدون آن مفهومی ندارد و امام رضا (ع) به عنوان حجت بالغه الهی بر روی زمین، خویش را شرط دخول در دژ مستحکم توحید معرفی فرموده اند.

۴۷. سوره اعراف، آیه ۱۴۳.

دیگر آنکه اراده و مشیت و خشنودی و خشم و مانند آنها از صفات افعال بوده و همانند صفات ذات نیستند و لذا جائز نیست گفته شود که خداوند همواره مرید و شائی (مشیت کننده) بوده است.

۸. باب ۱۴، شماره ۲ و ۳

در این دو حدیث که مضمون مشابهی دارند ذکر شده که: امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال راوی در خصوص تفسیر آیه شریفه «یوم یکشف عن ساق»^{۴۹}، جامه را از روی ساق پای مبارکشان بالا کشیده و تسبیح پروردگار متعال را به جای آورده اند. توضیحات مرحوم صدوق ذیل هر دو حدیث، مهم و ضروری به نظر می رسد؛ چرا که ممکن است معنای صحیح حدیث و عمل امام (ع) فهمیده نشود. صدوق (ره) می گوید: «خداوند تبارک و تعالی منزّه از آن است که - همانند انسان - برای او ساق تصور شود. و این پاسخی است به عقاید برخی از اهل سنت که به موجب روایاتشان، خداوند در روز قیامت پای خویش را در جهنم می نهد و ...»^{۵۰}.

۹. باب ۱۶، شماره ۱

در این حدیث، امام رضا (ع) در تفسیر آیه شریفه: «فالیوم ننسیهم كما نسوا لقاء یومهم هذا»^{۵۱} می فرماید: یعنی ایشان را رها (ترك) می کنیم همچنان که ایشان استعداد و آمادگی برای روز جزا را رها کردند. اما صدوق (ره) «ترك» از سوی خدای عزوجل را جایز نمی شمرد و «تركهم» در سخن امام (ع) را این گونه تفسیر می کند که: «برای ایشان ثواب کسی که لقاء روز قیامت را امید دارد، قرار نمی دهیم». همچنین «ترك» در آیه شریفه «وتركهم فی ظلمات لا یبصرون»^{۵۲} را به معنی مهلت دادن و شتاب نکردن در عقوبت ایشان به منظور توبه، در نظر می گیرد.

۱۰. باب ۲۲ حدیث ۱

در این حدیث شریف، امام صادق (ع) از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که فرمود: «أنا علم الله و أنا قلب الله النوعی و لسان الله الناطق و عین الله و جنب الله و أنا یدالله».

۴۸. مرحوم علامه مجلسی در بحار، به نقل از برخی مشایخ، این حدیث را ناشی از اشتباه راوی می داند و صدور آن را از معصوم بعید می شمرد. به نظر می رسد که جمله مذکور در روایت، بخشی از سخن امام (ع) پیرامون علم الهی بوده که فقط این قسمت از آن نقل شده و مورد مناقشه و تردید قرار گرفته و یا اصولاً پیرامون علم الهی نیست و به طور مطلق، به چگونگی دانش و نسبت آن با انسان مربوط می شود.

۴۹. سوره قلم، آیه ۴۲.

۵۰. ر. ک: سنن ترمذی، صفة الجنة، حدیث ۲۴۸۰ و سنن دارمی، کتاب الرقاق، شماره ۲۶۸۳ و صحیح مسلم، کتاب الایمان، حدیث ۲۶۷ و مستدرک احمد، باقی مستدرکین، شماره ۷۳۹۲.

۵۱. سوره اعراف، آیه ۵۱.

۵۲. سوره بقره، آیه ۱۷.

و «بقدره» را جائز نمی شمرد و صدوق (ره) ذیل حدیث، در استدلالی مشابه متن روایت می نویسد:

وقتی گفتیم: خدای متعال همواره قادر است، فقط می خواهیم عجز و ناتوانی را از او نفی کنیم نه اینکه چیزی (مانند قدرت) را همراه او و در کنار او اثبات نماییم؛ چرا که خدای عزوجل همیشه «واحد» بوده و چیزی همراه او و در کنار او نیست.

۶. باب ۱۰، حدیث ۴

در این حدیث، امام باقر (ع) در پاسخ به سؤال حمران بن اعین پیرامون علم الهی، می فرماید: «هو کیکدک منک». و صدوق (ره) بدون عنایت به امکان وقوع اشتباهی از سوی راویان در نقل حدیث،^{۴۸} آن را بدین گونه شرح می کند:

یعنی اینکه «علم» غیر از او نیست و از صفات ذات باری تعالی است؛ چرا که خداوند متعال ذاتی است دانا، شنوا و بینا و ما با توصیف خدای متعال به «علم»، تنها «جهل» را از او نفی می کنیم و نمی گوییم: علم، غیر اوست. چرا که اگر این گونه بگوییم، به همراه باری تعالی شیء قدیمی اثبات نموده ایم که از ازل بوده است و خداوند منزّه از این نسبت ها است.

۷. باب ۱۱، پایان باب

مرحوم صدوق در پایان این باب که به «صفات الذات و صفات الافعال» موسوم است، توضیحات قبلی خویش در باب قدرت و علم الهی را تکمیل می کند و آن را به برخی دیگر از صفات تعمیم می بخشد. به گفته وی، وقتی ما خدای تبارک و تعالی را به صفات ذات متصف می کنیم، در واقع صفات متضاد آن را از او نفی نموده ایم. پس: وقتی گفتیم او «حی» است، ضد حیات یعنی «موت» را از وی نفی کرده ایم و وقتی گفتیم او «علیم» است، ضد علم یعنی «جهل» را از او دور نموده ایم و به همین ترتیب سایر صفات نظیر «سمیع»، «بصیر»، «عزیز»، «حکیم»، «غنی»، «عدل»، «حلیم» و «قادر» در مورد خداوند متعال با نفی صفات متضادشان یعنی: ناشنایی و نابینایی و ذلت و اشتباه و فقر و ظلم و عجز و ناتوانی معنی می یابد و در این صورت می توان گفت که خداوند: «لم یزل حیاً علیماً سمیعاً بصیراً عزیزاً حکیماً غنیاً ملکاً حلیماً عدلاً کریماً»؛ اما در غیر این صورت، برای خداوند چیزهایی اثبات کرده ایم که همیشه با او بوده اند. نکته



مؤلف گرامی برای آنکه مبدا ظاهر الفاظ حدیث کسی را به وادی غلو بکشاند یا در عقاید توحیدی شیعه، خدشه ای وارد شود، به توجیه حدیث پرداخته، می نویسد:

منظور از جمله «انا قلب الله الواعی» این است که: من دارای قلبی هستم که خداوند آن را ظرف علمش قرار داد و آن را به سوی طاعتش رهنمون گشت و آن قلبی است که مخلوق خدای عزوجل است، همچنان که خود او بنده خداست. و تعبیر «قلب الله» همانند تعبیر «عبدالله» و «بیت الله» و «جنّة الله» و «نار الله» می باشد. همچنین منظور از «عین الله» بودن را محافظت از دین خدا می داند و برای تأکید این معنا، به دو آیه از قرآن کریم استشهاد می کند.

۱۱. باب ۲۲، حدیث ۲

در این حدیث شریف نیز امام صادق (ع) خطبه ای از امیرالمؤمنین (ع) را نقل می کند که در آن می فرماید: «انا جنّبُ الله الذی یقول: «ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله»^{۵۳} و صدوق (ره) ذیل معنای «جنب» می گوید: «جنّب» در لغت عرب به معنی طاعت است، مثلاً گفته می شود: «هذا صغیر فی جنب الله» یعنی این امر در مقابل طاعت خدای تعالی کوچک و ناچیز است. پس بنابر این معنای سخن امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: «انا جنب الله» این می شود که: من کسی هستم که ولایتم اطاعت خداست. و «جنب» در آیه شریفه فوق نیز به معنای طاعت خواهد بود.

۱۲. باب ۲۸، حدیث ۳

در این حدیث، پس از آن که دانشمند یهودی از پاسخ عمیق امیرالمؤمنین (ع) به پرسش وی متعجب می شود و وی را «نبی» می نامد، امام (ع) برآشفته و می فرماید: «انما انا عبد من عبید محمد (ص). و صدوق (ره) این سخن امام (ع) را این گونه معنی می کند که: منظور از بندگی، اطاعت از فرامین پیامبر اکرم (ص) است نه چیز دیگر. این توضیح شیخ همانند دو مورد قبلی، حساسیت شیخ به تعبیر لفظی احادیث و سعی در تبیین دقیق معنای آن به منظور اجتناب از معانی انحرافی و غلوآمیز را نشان می دهد.

۱۳. باب ۲۹، حدیث ۹

در این حدیث شریف، امام رضا از پدران گرامیش از امیرالمؤمنین (ع) نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: خداوند عزوجل ۹۹ اسم دارد. هر که خداوند را به این اسم ها بخواند، دعایش مستجاب شود و هر که آنها را بشمرد، داخل بهشت گردد. صدوق (ره) در شرح این سخن نبوی (ص) می نویسد: منظور از احصای اسمای الهی، احاطه بر آن و وقوف بر معانی آن است؛ نه شمارش آن. و سپس به گونه ای مفصل، ۹۹ اسم باری تعالی را نام برده و هر یک را تشریح می کند تا مشمول حدیث شریف گردد.^{۵۴}

۱۴. باب ۵۶، حدیث ۳

صدوق (ره) ذیل این حدیث که درباره اراده الهی و مشیت و قضا و قدر اوست، می گوید: «مشیت خداوند و اراده او در طاعت، امر به آن و رضای به آن است و در معصیت ها، نهی از آن و منع به وسیله هشدار و انذار. «شبهه همین گفتار را ذیل حدیث ۹، از باب ۶۰ (باب القضاء والقدر) آورده است.

۱۵. باب ۶۰، حدیث ۲۴

مرحوم صدوق به مناسبت جمله ای از این حدیث که در واقع سخنان امام مجتبی (ع) به هنگام بیعت مردم با ایشان پس از شهادت امیرالمؤمنین (ع) می باشد، به تشریح معنای «اجل» می پردازد.

۱۶. باب ۶۴، حدیث ۱۴

امام صادق (ع) در بخشی از این حدیث می فرماید: هنگامی که خداوند برای بنده ای بدی را اراده کند، در قلب او نقطه سیاهی پدیدار شود و ...

مرحوم صدوق به این فراز حدیث توجه کرده و در مورد آن می نویسد: خداوند عزوجل فقط به خاطر گناهی که بنده اش مرتکب شده و بدان سبب، مستوجب آن گردیده است که بر دلش مهر نهاده و شیطان گمراه کننده ای قرین او شود، برای وی «بدی» را اراده می کند و این کار را جز به خاطر استحقاق بنده در حق او روانمی دارد. از طرف دیگر خداوند بر بنده اش ملکی را موکّل می سازد که او را به جهت استحقاقش یا تفضّل الهی، در مسیر حق و درستی نگه دارد و البته هر که را بخواهد، مشمول رحمت خاصه خویش می سازد.

۵۳. سوره زمر، آیه ۵۶.

۵۴. فهرست این اسماء الهی به قرار زیر است:

الله، الواحد، الاحد، الصمد، الاول والاخر، السميع، البصير، القدیر، الفاهر، العلی الاعلی، الباقی، البدیع، الباری، الاکرم، الظاهر، الباطن، الحی، الحکیم، العلیم، الحلیم، الحفیظ، الحق، الحسیب، الحمید، الحنفی، الربّ، الرحمن، الرحیم، الذاری، الرزق، الرقیب، الرؤف، الرئی، السلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبار، المتکبر، السید، السبح، الشهد، الصادق، الصانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنی، الغیاث، الفاطر، الفرد، الفتح، الفالق، القدیم، القدوس، الملك، القوی، القریب، القیوم، القابض، الباسط، قاضی الحاجات، المجید، المرولی، المنان، المحیط، المبین، المقیت، المصور، الکریم، الکیبیر، الکافی، کاشف الضّرّ، الوتر، النور، الوهاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادی، الوفی، الوکیل، الوارث، البرّ، الباعث، التّواب، الجلیل، الجواد، الخبیر، الخالق، خیر الناصرین، الذیّان، الشکور، العظیم، اللطیف، الشافی، تبارک.

۲. باب ۱۲، حدیث ۱۰؛

صدوق ذیل این حدیث که در ارتباط با معنای «وجه الله» نقل کرده است، به نقد عقیده مشبیه در این رابطه پرداخته و به منظور تأیید سخن خویش، حدیث بعدی را از امام رضا (ع) نقل می‌کند.

۳. باب ۲۸ (باب نفی المكان والزمان والحركة عنه تعالى)

حدیث ۱۰؛

ذیل این روایت، صدوق بر اینکه خداوند در هیچ مکانی نیست، استدلال کرده و ضمن استناد به ادله قبله، آن را با روایت شماره بعدی، تصدیق می‌کند: (... وقد قام الدليل... و تصدیق ذلك ما حدثنا به ...)

۴. باب ۱۰ (باب العلم) ذیل حدیث ۹؛

پس از استدلال بر اینکه خداوند تبارک و تعالی «عالم» است، به روایت بعدی استشهد شده است.

۵. باب ۴۲، حدیث ۶؛

در اینجا نیز مرحوم صدوق پس از اقامه دلایلی بر حدوث اجسام، به پرسش خود از یکی از دانشمندان در همین رابطه اشاره و پاسخ او را نقل می‌کند: «وسالت بعض اهل التوحيد والمعرفة عن الدليل على حدوث الاجسام فقال: ...»

۶. باب ۶۰، حدیث ۳۲؛

صدوق در فرازی از توضیح مفصل خویش پیرامون قضا و قدر الهی، از یکی از دانشمندان، ده وجه برای «قضا» و ده وجه برای «فتنه» با استشهد به آیات قرآن کریم، نقل می‌کند که نشان از تسلط و تبخر آن دانشمند در علم لغت و تفسیر دارد. جالب آنکه در پایان این قسمت، وجه یازدهمی برای واژه «فتنه» به نقل از علی بن ابراهیم قمی ذکر می‌کند، ولی آن را نمی‌پذیرد و می‌گوید: «آنچه به نظر من صحیح است، این است که وجوه فتنه همان ده تاست و واژه فتنه در این موضع از قرآن کریم: «انما اموالکم واولادکم فتنه»^{۵۵} که علی بن ابراهیم متعرض آن شده و آن را به معنی «محبة» دانسته- نیز به معنای «محنة»- با تون به معنی رنج و مشقت یعنی همان وجه دهم است نه «محبة» با باء» و برای تصدیق این نظر خویش نیز به روایتی از پیامبر اکرم (ص) متوسل می‌شود که فرموده است: «الولد مجهله محنة مبخلة»^{۵۶} یعنی فرزند برای پدرش موجب جهل و رنج و بخل است.

۷. باب ۳۰، ذیل حدیث ۲؛

مرحوم صدوق پس از ذکر چند دلیل بر «محدث» بودن قرآن

۵۵. سوره انفال، آیه ۲۸ و سوره تغابن، آیه ۱۵.

۵۶. این حدیث در برخی منابع شیعه و سنی با اندک تغییراتی نقل شده؛ مجموعه ورام، مجلد ۲، ص ۱۷۴؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۶۰؛ سنن ابن ماجه، کتاب الادب، شماره ۳۶۵۶؛ مستد احمد، مستد الشامین، شماره ۱۶۹۰۴.

و اما سایر شرح و بیان های صدوق (ره) از قسم اول ذیل احادیث و ابواب کتاب؛ که به دلیل گستردگی و طولانی بودن، از نقل آنها صرف نظر و به ذکر فهرستشان اکتفا می‌کنیم:

۱۷. باب ۴۱ (باب انه عزوجل لا يعرف الابه)؛ توضیح مفصل

شیخ پیرامون موضوع باب در پایان آن.

۱۸. باب ۴۸ (باب معنى «الرحمن على العرش استوى»؛

نقد عقیده و برداشت ناصحیح مشبیه از آیه شریفه و بیان صحیح تفسیر آیه در پایان باب.

۱۹. باب ۵۴ (باب البداء)؛ معنای صحیح بداء به اعتقاد شیعه.

۲۰. باب ۶۰ (باب القضاء والقدر)؛ ذیل حدیث ۱۵؛ بیان

آنچه خداوند رزق ما قرار داده و آنچه روزی ما نیست.

۲۱. باب ۶۰، حدیث ۳۴؛ ارتباط قضا و قدر با مسئله کمبود

و گرانی ارزاق عمومی و توضیح شیخ در این زمینه.

۲۲. باب ۶۱ (الاطفال)، حدیث ۱۲؛ توضیح مفصل و طولانی

شیخ در نحوه و راه شناخت عدل و ظلم. در این بیان، شیخ مستقیماً وارد بحث اطفال و چگونگی احوال ایشان در جهان پس از مرگ نمی‌شود، بلکه قصد دارد بین روایات قبله این باب که عمدتاً در خصوص مرگ زودرس اطفال و نوجوانان و احوال ایشان در برزخ و قیامت نقل شده با مسئله عدالت الهی جمع نماید تا شائبه جور و خروج از جاده عدل در این مورد به ذهن کسی خطور نکند.

۲۳. باب ۶۶ (باب ذکر مجلس الرضا (ع) مع المروزی)؛ علت

دعوت مأمون از دانشمندان برای مناظره علمی با حضرت رضا (ع) در پایان باب.

۲. استدلال های کلامی

یکی دیگر از امتیازات «التوحید»، استدلالات مؤلف در خصوص مسائل مختلف اعتقادی و کلامی است. مهم ترین ویژگی این استدلالات، صبغه کلامی آنهاست، با این تفاوت که وی بنا به سلیقه و مبنای حدیثی خویش، در جای جای این بیانات، از روایات اهل بیت (ع) و نقل قول از دانشمندان علوم مختلف نظیر لغت و کلام، استمداد جسته است. مانند:

۱. باب ۳ (باب الواحد والتوحيد والموحد)؛

صدوق در پایان این باب، توضیح مفصلی پیرامون مفهوم واحد و توحید و موحد آورده و در ابتدای این توضیح، آن را به یکی از دانشمندان که به دیانت و شناخت وی از علم لغت و کلام اطمینان دارد، نسبت می‌دهد.

کریم و تشریح معنای دقیق «مخلوق» بودن آن، به روایتی طولانی از امام صادق (ع) - به نقل از کتاب جامع استادش ابن الولید - استناد می‌کند که در آن امام (ع) به سؤال کتبی عبدالملک بن اعین پیرامون «قرآن» مشروحاً پاسخ می‌فرمایند. جالب آنکه در پایان نقل نامه امام (ع)، مجدداً با استناد به جمله‌ای از سخن ایشان، بر گفتار قبلی خویش مبنی بر اینکه: «قرآن غیر مخلوق است یعنی غیر قابل تکذیب است نه اینکه محدث نباشد» اصرار می‌ورزد. نکته دیگر آنکه علی‌رغم نیاز مؤلف به بخشی از روایت اخیر برای اثبات نظر خویش - که خود نیز به آن تذکر داده است - حدیث به طور کامل نقل گردیده و تقطیع نشده است.

۸. باب ۸، حدیث ۲۳؛

مرحوم صدوق ذیل آیات سوره اعراف که جریان درخواست رؤیت خداوند توسط موسی (ع) را حکایت می‌کند، نظرات تفسیری خویش را مطرح نموده و روایت شماره ۲۴ را به عنوان تصدیقی بر گفتار خویش ذکر می‌کند.

علاوه بر این‌ها، مرحوم صدوق استدلال‌های دیگری در مباحث مختلف کتاب مطرح کرده که جهت رعایت اختصار، تنها به ذکر نشانی این استدلال‌ها اکتفا می‌کنیم:

۹. باب ۲، ذیل حدیث ۳۶؛ استدلال بر اینکه خداوند متعال به هیچ‌یک از مخلوقاتش در هیچ جهتی شباهت ندارد و نیز استدلال بر قدم صانع با استفاده از قاعده منطقی بطلان تسلسل.

۱۰. باب ۹ (باب القدره) در پایان باب؛ استدلال بر قدرت خداوند متعال.

۱۱. باب ۲۹ (باب اسماء الله تعالی) در پایان باب؛ استدلال بر اینکه خداوند بذاته «عالم» و «حی» و «قادر» است نه به واسطه علم و قدرت و حیاتی که غیر از او باشد.

۱۲. باب ۴۲ (باب اثبات حدوث العالم) در پایان باب؛ استدلال مفصل بر حدوث اجسام و اینکه خدای تعالی جسم نیست! این بیان مؤلف بسیار مفصل است و وی پس از نقل یک حدیث در ضمن استدلال بر جسم نبودن خداوند، مجدداً به بحث حدوث اجسام برمی‌گردد و آن را به گونه‌ای دیگر به همراه طرح پرسش‌های احتمالی و پاسخ به تک‌تک آنها ادامه می‌دهد.

۱۳. باب ۳۶ (باب الرد علی الثنویة والزنادقة) در پایان باب؛ استدلال بر اینکه صانع متعال، واحد است. مرحوم صدوق در این قسمت دو دلیل بر وحدانیت آفریدگار متعال اقامه کرده و عقاید مانی و ابن دیصان را خرافه آمیز و نظرات مجوس را در باب اهریمن احماقانه می‌شمرد و به پاسخ مستقلی در خصوص عقاید ایشان نمی‌پردازد.

۳. مقید ساختن اطلاق حدیث

از جمله مواردی که در توضیحات مؤلف ذیل برخی احادیث دیده می‌شود، تقیید اطلاق و یا نوعی توجیه حدیث است که هر چند تعدادشان اندک است، اما به خوبی نشانگر عنایت شیخ به محتوای احادیث و حساسیت وی در تطبیق مفهوم آن با اصول عقاید شیعی و اخبار قطعی دیگر می‌باشد. از آن جمله:

۱. باب ۱، حدیث ۲۴؛

در این حدیث که در منابع عامه نیز نقل شده است،^{۵۷} پیامبر اکرم (ص) از قول جبرئیل به ابی ذر بشارت می‌دهد که: هر که از امت رسول خدا (ص) بمیرد و شریکی برای خداوند قائل نشده باشد، وارد بهشت می‌شود حتی اگر مرتکب زنا شود و سرقت کند و شرب خمر نماید!

اما صدوق (ره) که محتوای این حدیث را با اصول مذهب شیعه و تعالیم اهل بیت (ع) سازگار نمی‌یابد، دست به تقیید و توجیه خبر زده، می‌گوید: «منظور آن است که فرد مسلمان، موفق به توبه می‌شود تا وارد بهشت گردد.»

وی این خبر را در باب ۶۳ با شماره ۹ و عیناً با همین متن و سند نقل کرده و همین توضیح را ذیل آن تکرار می‌کند.

۲. باب ۶۴، حدیث ۱۰؛

در فرازی از این حدیث آمده است: «ان الله یهدی و یضل» و صدوق با استفاده از آیاتی از قرآن کریم، این هدایت و ضلالت را مربوط به آخرت می‌داند؛ یعنی خداوند عزوجل در قیامت مؤمنان را به سوی بهشت رهنمون شده و ظالمان را از بهشت منحرف و گمراه می‌سازد.

به نظر می‌رسد حساسیت و توجه عالمانه شیخ در اینجا از آن رو است که خواننده حدیث، از آن معنای جبر در هدایت و ضلالت استنباط نکند؛ هر چند که این سخن امام (ع) می‌تواند توجیهاً دیگری نیز داشته باشد.

نکته‌ها

در پایان این قسمت، برخی نکته‌ها و ظرایف، حائز اهمیت و گفتنی است و از ذکر آنها گریزی نیست:

۵۷. صحیح بخاری، کتاب الاستئذان، شماره ۵۷۹۷ و صحیح مسلم، کتاب الزکوة، شماره ۱۶۵۴ و ۱۶۵۵ و مستدرک احمد، مسند الانصار، شماره ۲۰۴۶۲.

از تقیّه راوی می‌داند. البته برای تکمیل حدیث، دو روایت بدون سند دیگر در تبیین معنای «حیّ علی خیر العمل» آورده است.

۴. باب ۴۳، حدیث ۲؛

این شماره، خطبه امیرالمؤمنین (ع) در مسجد کوفه و پاسخ به سؤال «الذعلب» در ضمن خطبه را دربردارد. صدوق در پایان این روایت می‌گوید: در این خبر، الفاظی وجود دارد که امام رضا (ع) نیز در خطبه اش - که موضوع حدیث دوم از باب ۲ همین کتاب می‌باشد - آنها را به کار برده و این تأییدی است بر اعتقاد شیعه مبنی بر اینکه علم هر یک از ائمه (ع) مأخوذ از پدر بزرگوارش است تا به پیامبر اکرم (ص) برسد.

۵. باب ۱۵، حدیث ۱؛

یکی از نکته‌های جالب در نقل حدیث توسط صدوق توجه و دقت وی در الفاظ متن حدیث است. در اینجا شیخ پس از نقل متن اصلی حدیث، به اختلاف الفاظ آن اشاره و آن را به گونه‌ای دیگر نیز نقل می‌کند. بدین ترتیب که: متن اولیه حدیث، «هاد لاهل السماء و هاد فی الارض» است ولی در روایت برقی، «هدی من فی السموات و هدی من فی الارض» می‌باشد. البته این تغییر لفظ، تأثیری در معنی ندارد؛ ولی توجه و عنایت صدوق به نقل هر چه صحیح تر و دقیق تر روایات را می‌رساند.

۶. باب ۵۴ (باب البداء)

مرحوم صدوق پس از بیان توضیحاتی راجع به مسئله «بداء» و به منظور تبیین هر چه بیشتر مفهوم آن، به دو روایت از امام صادق (ع) استشهد می‌کند:

در روایت اول (حدیث شماره ۱۹) سخن امام (ع) آمده که مرگ فرزندان «اسماعیل» را به عنوان یکی از نمونه‌های «بداء» معرفی کرده‌اند و صدوق ضمن معنای جمله آن حضرت، «بداء» را به معنی «ظهور» در نظر گرفته است.

اما در روایت دوم که از طریق ابی‌الحسین الاسدی برای صدوق نقل شده و وی آن را غریب می‌شمرد، داستان مأمور شدن ابراهیم به ذبح اسماعیل و جایگزینی آن با «ذبح عظیم» به عنوان نمونه‌ای از «بداء» معرفی شده است. در واقع تفاوت دو روایت در این است که در اولی کلمه «اسماعیل ابنی» آمده و در دومی «اسماعیل ابی»! جالب توجه آنکه صدوق حدیث فوق را در هیچ یک از وجوه مذکور نمی‌پذیرد و می‌گوید: «و فی الحدیث علی الوجهین جمیعاً عندی نظر الائی آوردتهُ لمعنی لفظ البداء». در پایان این قسمت، به نکته‌ای مهم اشاره می‌کنیم و آن اینکه: به نظر می‌آید مرحوم صدوق به صحت احادیث این کتاب - لا اقل در اغلب موارد - اعتقاد راسخ دارد. قرائن و شواهدی این امر را تأیید می‌کند؛ از جمله اینکه:

اولاً، حساسیت صدوق (ره) در نقل دقیق الفاظ حدیث مثال زدنی است و وی این مسئله را در نمونه شماره ۶ نشان داده است.

۱. باب ۸ (باب الرویة) حدیث ۲۳؛

همان طور که در قسمت‌های قبلی اشاره شد، صدوق در باب رویت خداوند، نظرات تفسیری خویش را ذیل این حدیث مطرح نموده است؛ ولی ظاهر آیین همه سخن نیست و هنوز ناگفته‌هایی وجود دارد که وی ترجیح می‌دهد از کنار آنها بگذرد! او می‌گوید: «اخباری که در این معنی (مسئله رویت) روایت شده و مشایخ ما در تصنیفات خویش آورده‌اند، نزد من صحیح است؛ ولی من به خاطر ترس از اینکه مبدا فردا ناآگاهی آن را بخواند و ندانسته به تکذیب و کفر مبتلا گردد، از نقل آنها صرف نظر نموده‌ام. همچنین اخباری که «احمد بن محمد بن عیسی» در «نوادر» خویش و «محمد بن احمد بن یحیی» در «جامع» خویش در خصوص موضوع «رویت» نقل کرده‌اند، نزد من صحیح است و الفاظ آن، از قرآن گرفته شده و هر یک از آنها، تشبیه و تعطیل را نفی و توحید را تثبیت می‌کند، ولی ما از طرف ائمه (ع) مأمور شده‌ایم که با مردم جز به اندازه عقولشان سخن نگوئیم!

در واقع این یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تدوین حدیث توسط صدوق است که با توجه به اهمیت موضوع، مسئله احتمال سوء برداشت و فهم نادرست از حدیث را یکی از موانع نقل حدیث دانسته و در واقع، به اقتضای حال مخاطبین - که ممکن است افراد مختلفی در طول زمان با سطح معلومات و بینش‌های متفاوت باشند - به تدوین حدیث پرداخته است.

۲. باب ۸، پایان باب؛

پس از ذکر ۲۴ حدیث در باب رویت، صدوق متذکر می‌شود که نقل همه روایات وارده در معنای رویت حق تعالی به همراه شرح و اثبات صحت آنها، موجب اطاله کتاب می‌گردد و بدین جهت، به همین مقدار اکتفا می‌کند و معتقد است که هر که خداوند، او را به هدایت خویش موفق گرداند، به همه آنچه به اسناد صحیح از ائمه طاهرین (ع) رسیده، ایمان می‌آورد و تسلیم می‌شود و اموری که بروی مشتبه گردیده را به ایشان موکول می‌کند، چرا که قول و امر ایشان، قول و امر الهی است و ایشان مقرب‌ترین مردم نزد خداوند و داناترین آنها هستند.

۳. باب ۳۴، حدیث ۱؛

این باب و حدیث، به تفسیر جملات اذان و اقامه منقول از امیرالمؤمنین (ع) اختصاص دارد؛ اما در پایان آن، جمله «حیّ علی خیر العمل» ذکر نشده که صدوق در توضیح کوتاهی، آن را ناشی

ثانیاً، در نمونه ۲ صدوق (ره) می گوید: «شرح و اثبات صحت تمام احادیث وارد شده در باب رؤیت، موجب طولانی شدن کتاب می شود و این نشان می دهد که از دیدگاه وی، ممکن است حدیثی در ظاهر مفهوم صحیحی نداشته باشد، ولی با شرح و بسط توسط محققان علم حدیث، بتوان معنای صحیحی از آن ارائه و صحت آن را نشان داد.

ثالثاً، صدوق در مواقعی که ایرادی بر بحث داشته باشد، به صراحت متذکر آن می شود که نمونه آن را در شماره ۷ دیدیم. لذا می توان نتیجه گرفت که هر چند صدوق (ره) تعهدی نسپرده که هر چه در اینجا نقل می کند، صحیح باشد؛ اما عملاً و در اغلب اوقات سعی نموده احادیثی که به نظر او صحیح اند را با دقت و ظرافت و شرح و بسط لازم نقل نماید.

نقدی بر برخی بیان های مؤلف

در موارد معدودی، انتقاداتی بر تفسیرها و بیانات مرحوم صدوق ذیل احادیث وارد شده که نمونه هایی از آنها را می آوریم:

۱. باب ۹، حدیث ۸؛

در این حدیث شریف، دو جمله وجود دارد که صدوق (ره) به شرح آنها پرداخته است:

یک. «هو نور لیس فیه ظلمة» یعنی: خداوند نوری است که ظلمتی در آن نیست.

صدوق (ره) در شرح این جمله گوید: یعنی خداوند نور دهنده و هدایت کننده است! اما این تفسیر چندان با ذوق علمی سازگار نیست؛ چرا که بین هدایت و ظلمت تناسبی وجود ندارد.

دو. «ثم ان الله تبارك و تعالی احب ان یخلق خلقاً یعظمون عظمته و یکبرون کبریائه و یجلون جلاله فقال: «کونا ظلین، فکانا کما قال الله تبارك و تعالی»

در اینجا نیز صدوق (ره) در شرح جمله «کونا ظلین»، مراد از «ظلین» را روح القدس و فرشته مقرب می داند و می گوید: «منظور این است که خداوند تبارک و تعالی بود و هیچ چیز با او نبود، پس اراده کرد که رسولان و حجت ها و گواهان خویش را بیافریند، پس قبل از ایشان، روح مقدس را آفرید که به وسیله آن رسولان و حجت ها و گواهان خویش را تأیید و ایشان را از مکر و وسواس شیطان محافظت و با خاطره های راستین توفیق و امداد بخشد. سپس روح الامین را آفرید که وحی را بر انبیای الهی نازل می کرد و به آن دو خطاب فرمود: «کونا ظلین ظلین لانبیائی و رُسُلی و حُجَجی و شهدائی».

صدوق در ادامه می گوید: «بر اساس این معناست که به پادشاه عادل، سایه خداوند در زمین برای بندگانش گفته می شود

که مظلومان به وی پناه آورده و راه ها به واسطه وی امن گردانیده و حق ضعیفا از اقویاء ستانده می شود و این همان سلطان الهی و حجت اوست که تا قیامت، زمین از وی خالی نخواهد بود.

در نقد این سخن، باید گفت: مطابق روایات دیگر، نخستین مخلوق خداوند، نور پاک حقیقت محمدیه (ص) و علی (ع) می باشند؛ ولی برای این تفسیر مصنف شهادی وجود ندارد؛ علاوه بر اینکه از فحوی حدیث می توان دریافت که امر «کونا ظلین» امر تکوینی است نه تشریحی (آن چنان که مرحوم صدوق دریافته است)

۲. باب ۱۲، حدیث ۶؛

مرحوم صدوق ذیل این حدیث و در شرح این جمله امام باقر (ع) «نحن المثنائی الّتی أعطاه الله نبینا» می نویسد: «معنی این جمله این است که: ما کسانی هستیم که پیامبر اکرم (ص) ما را با قرآن قرین ساخته و به تمسک به قرآن و ما سفارش نموده و به امت خویش خبر داده که ما از یکدیگر جدا نمی شویم تا بر حوض (کوثر) بروی وارد گردیم.»

این توضیح صدوق گرچه فی نفسه درست است و در میان روایات نیز شواهدی بر تأیید آن وجود دارد، اما در اینجا با ظاهر الفاظ حدیث ناسازگار است.

۳. باب ۲۴، حدیث ۱؛

در قسمت قبلی دیدیم که صدوق ذیل این حدیث، تنها علت عدم تفسیر جمله «حی علی خیر العمل» توسط امیرالمؤمنین (ع) را تقیه راوی می داند. اما احتمال دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه امیرالمؤمنین (ع) تنها جملاتی را تفسیر کرده که مؤذن می گفته و چون احتمالاً مؤذن از عامه بوده است، جمله مورد نظر را در اذان ذکر نکرده است.

۴. باب ۵۶، حدیث ۱؛

در این حدیث، امام صادق (ع) در پاسخ سؤال ابی بصیر راجع به مسئله «استطاعة» می فرماید: «استطاعت از کلام من و پدرانم نیست.»

صدوق (ره) در شرح این حدیث گوید: «منظور آن است که از اعتقاد و سخن ما به دور است که بگوییم: خداوند عزوجل مستطیع است! آن چنان که حواریون عیسی (ع) به وی گفتند: «هل یستطیع ربک ان ینزل علینا مائدة من السماء»^{۵۸}

اما همان طور که به روشنی پیداست، تفسیر جناب صدوق (ره) از سیاق سؤال و جواب امام (ع) بعید به نظر می رسد؛ و معنای اصلی حدیث این است که: استطاعتی که قدریه بدان معتقدند و بنده را در انجام و ترک اعمال خویش، مستقل می داند، مورد تأیید ائمه (ع) نیست.

۵۸. سوره مائده، آیه ۱۱۲.